

تفسیر سورہ

حدید



سیمای سوره حدید

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مدینه نازل شده است. آیات این سوره، علاوه بر تحکیم پایه‌های عقیدتی، به دستوراتی در زمینه‌های اجتماعی و حکومتی می‌پردازد و در آیات اول، حدود بیست صفت از صفات الهی را مطرح نموده است. عظمت قرآن، اوضاع مؤمنان و منافقان در قیامت، سرنوشت اقوام پیشین، انفاق در راه خدا و برای رسیدن به عدالت اجتماعی، انتقاد از رهبانیت و انزوای اجتماعی، موضوعاتی است که این سوره به آنها پرداخته است. امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند می‌دانست که در آخر الزمان گروهی ژرف‌اندیش خواهند آمد، لذا سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را نازل کرد (تا مردم، خدا را بهتر بشناسند) و هر کس غیر از این صفات را بر خدا بپذیرد، هلاک می‌شود.^(۱)

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم.

﴿۲﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر

هر چیزی تواناست.

﴿۳﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

- آخرین آیه سوره قبل (واقعه) درباره تسبیح خداوند بود: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» و اولین آیه این سوره نیز تسبیح خداوند است. «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می‌باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می‌گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش بکار رفته است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان الله» مقدّم بر «الحمد لله» است.

□ در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم ﴿و ان من شیء الاّ یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم﴾^(۱) و این تسبیح، آگاهانه است. ﴿کلّ قد علم صلاته و تسبیحه﴾^(۲)

□ قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

(الف) فرشتگان. ﴿نحن نسبح بحمدک﴾^(۳)

(ب) رعد. ﴿یسبح الرعد بحمده﴾^(۴)

(ج) پرندگان. ﴿الم تر انّ الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر﴾^(۵)

(د) کوهها. ﴿سخرنا مع داود الجبال یسبحن﴾^(۶)

□ تسبیح خداوند، وسیله‌ی نجات از گرفتاری است. ﴿فلولا انّه کان من المسبحین لبث فی بطنه الی یوم یبعثون﴾^(۷) اگر یونس اهل تسبیح نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند. □ مراد از اول و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست، یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان‌تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می‌کند و باطن است، چون به تمامی امور عالم است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از هر گونه عیب و نقص و عجز منزّه است و همه هستی بر این امر گواهی می‌دهند. ﴿سبح لله ما فی السموات و الارض﴾
- ۲- تسبیح‌گویان آسمان، مقدّم بر زمینیان هستند. ﴿سبح لله ما فی السموات و الارض﴾
- ۳- قدرتی ارزش دارد که اعمال آن حکیمانه باشد. ﴿هو العزیز الحکیم﴾
- ۴- فرمانروای حقیقی آسمان و زمین، خداوند است. حکومت بشر بر زمین، امری

۱. اسراء، ۴۶. ۲. نور، ۴۱. ۳. بقره، ۳۰.
 ۴. رعد، ۱۳. ۵. نور، ۴۱. ۶. انبیاء، ۷۹.
 ۷. صافات، ۱۴۳.

اعتباری و مجازی است، به آن مغرور نشویم. ﴿له ملك السموات والارض﴾
 ۵- خدایی که صاحب عزّت، حکمت، حاکمیت و قدرت است، سزاوار تسبیح و
 تقدیس است. ﴿العزیز الحکیم، له ملک، قدیر﴾
 ۶- آغاز و انجام و غیب و شهود هستی، به دست خداست. ﴿هو الاول و الاخر و
 الظاهر و الباطن...﴾

﴿۴﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى
 الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ
 السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا
 تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (و دوران) آفرید، سپس
 بر تخت قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد می‌شود و آنچه از آن
 خارج می‌شود و آنچه از آسمان فرو می‌آید و آنچه در آن بالا می‌رود،
 (همه را) می‌داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به آنچه انجام
 می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

- آنچه در زمین فرو می‌رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه‌ی درختان، اجساد
 مردگان، گنج‌ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج می‌شود، همچون ساقه‌ی گیاهان و
 درختان، آب چاهها و چشمه‌ها، انواع موادّ نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند
 آشکار و معلوم است.
- ایمان به علم و حضور خداوند، بهترین و قوی‌ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر
 لحظه خداوند با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و
 قانون‌شکنی به خود نمی‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- با اینکه قدرت او بی‌نهایت است و می‌تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. ﴿خلق... فی ستة ایام﴾
- ۲- خداوند بر تمام هستی و آفریده‌های خود سلطه کامل دارد. ﴿خلق... ثم استوی علی العرش﴾
- ۳- خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. ﴿یعلم ما یلیح فی الارض و ما ینخرج منها و ما ینزل... و ما ینزل... و ما ینزل...﴾
- ۴- همه در محضر خداییم. ﴿و هو معکم﴾
- ۵- علم خداوند حضوری است. ﴿هو معکم﴾
- ۶- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. ﴿و الله بما تعملون بصیر﴾

﴿۵﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست و تمام برنامه‌ها و کارها به خداوند بازمی‌گردد.

﴿۶﴾ یُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الْصُّدُورِ

شبه را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و او به راز دل‌ها، (نیت‌ها و انگیزه‌ها) داناست.

نکته‌ها:

- هدف قرآن، معرفی صفات خداوند و دعوت به توحید و یکتا پرستی است و در آیات آغازین سوره مبارکه حدید، این هدف برجستگی دارد. ﴿و هو العزیز الحکیم، و هو علی کلّ شیءٍ قَدِیر، و هو بکلّ شیءٍ عَلِیم، و هو معکم، هو علیم بذات الصدور، هو الاول و الآخر، هو الذی خلق السموات...﴾

□ اصول حکومت و مدیریت را می‌توان در چند چیز خلاصه کرد:

علم: ﴿یعلم ما یلج فی الارض... و هو علم بذات الصدور﴾

قدرت: ﴿و هو علی کل شیء قدير﴾

عزت و حکمت: ﴿و هو العزیز الحکیم﴾

احاطه: ﴿و هو معکم ایما کنتم﴾

ارجاع امور: ﴿و الی الله ترجع الامور﴾

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، هم آفریننده هستی است، هم مدیر و مدبر امور هستی. ﴿خلق السموات و الارض... له ملک السموات و الارض﴾
- ۲- خداوند، نه در آفریدن شریک دارد ﴿هو الذی خلق...﴾، نه در اداره کردن نیازمند شریک است. ﴿له ملک السموات﴾
- ۳- خداوند، سرچشمه هستی است، ﴿هو الاول﴾ و پایان هستی به او باز می‌گردد. ﴿و الی الله ترجع الامور﴾
- ۴- هستی دارای هدف و در حرکت به سوی خداوند است. ﴿الی الله ترجع الامور﴾
- ۵- گردش شب و روز و کوتاه و بلند شدن ایام، نمونه‌ای از تدبیر الهی است. ﴿له ملک السموات... یولج الیل...﴾
- ۶- خداوند هم به کردار ما آگاه است، ﴿بما تعملون بصیر﴾ و هم به افکار و نیات ما. ﴿علم بذات الصدور﴾

﴿۷﴾ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ

ءَامِنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند برایشان پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها:

- خطاب این آیه به مؤمنان است و مراد از فرمان به ایمان، عمل به لوازم ایمان است، شما که ادعای ایمان دارید، برای اثبات ادعای خود، باید در راه خدا انفاق کنید.^(۱)
- مراد از خلیفه بودن انسان در جمله «جعلکم مستخلفین فیه» یا آن است که خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، چنانکه آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۲) به آن اشاره دارد، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ای مؤمنان شما جانشین خداوند در زمین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خدا به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید.
- معنای دیگر آن است که شما مردمان امروز، جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آنها بوده است، پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دست وارثان شما خواهد بود.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد. «آمِنُوا... انْفِقُوا»
- ۲- انفاقی ارزشمند است که برخاسته از ایمان و انگیزه الهی باشد. «آمِنُوا... انْفِقُوا»
- ۳- هر چه انسان دارد، عاریه و امانت است، مالک اصلی فقط خداست. «جعلکم مستخلفین فیه»
- ۴- گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. آری پاداش، کلید تشویق به عمل است. «فَالَّذِينَ آمَنُوا... و انفقوا لهم اجر کبیر»

﴿۸﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

۱. تفسیر المیزان.

۲. بقره، ۳۰.

۳. تفسیر المیزان.

و شما را چه شده که به خدا ایمان ندارید؟ در حالی که پیامبر، شما را برای اینکه به پروردگارتان ایمان آورید فرا می‌خواند و به راستی خداوند از شما (از طریق عقل و فطرت و انبیا) پیمان گرفته است، اگر باور دارید.

نکته‌ها:

- عبارت «ان کتم مؤمنین» در پایان آیه، بیانگر آن است که خطاب آیه به مؤمنان است. لذا مراد از «ما لکم لا تؤمنون بالله»، عمل به لوازم ایمان است. یعنی شما که ایمان دارید، چرا کاری می‌کنید که گویا به خدا ایمان ندارید؟
- اگر چه بعضی مفسران، مقصود از میثاق را عالم دَر گفته‌اند، ولی پیمان عالم دَر از همه مردم بوده و میثاق در این آیه پیمان خاصی است که از مؤمنین گرفته شده است. «اخذ میثاقکم ان کتم مؤمنین»

پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ، گاهی توبیخ لازم است. «و ما لکم لا تؤمنون»
- ۲- خداوند با مردم اتمام حجّت می‌کند. «و الرسول یدعوکم»
- ۳- انبیا، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، بر خلاف دیگران که مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند. «لتؤمنوا برّبکم»
- ۴- خداوند، مردم را دعوت می‌کند که به رسول ایمان آورند، «آمنوا بالله و رسوله» رسول هم از مردم می‌خواهد که به خدا ایمان آورند. «یدعوکم لتؤمنوا برّبکم»

﴿۹﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

نکته‌ها:

- تمام برنامه‌های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:
- دلیل نبوت، نجات مردم است. ﴿لیخرجکم من الظلمات الی النور﴾
- دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. ﴿اقم الصلوة لذكری﴾^(۱)
- دلیل روزه، تقواست. ﴿کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون﴾^(۲)
- دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. ﴿لیشهدوا منافع لهم﴾^(۳)
- دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. ﴿حتی لا تكون فتنة﴾^(۴)
- دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. ﴿و لکم فی القصاص حیاة﴾^(۵)
- دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. ﴿ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن﴾^(۶)
- دلیل زکات، پاکی است. ﴿خذ من اموالهم صدقة تطهرهم﴾^(۷)
- دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. ﴿یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة﴾^(۸)
- نجات بشر از تاریکی‌های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. ﴿کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور﴾^(۹)
- کلمه «ان»، حرف لام، جمله اسمیه و صیغه مبالغه در جمله ﴿ان الله بکم لرؤف رحیم﴾ بیانگر آن است که رأفت و رحمت الهی، دائمی، عمیق، گسترده و حتمی است.

پیام‌ها:

- ۱- بندگی خالصانه، زمینه ساز نزول الطاف الهی است. ﴿ینزل علی عبده﴾
- ۲- مبلّغ باید به استدلال روشن مجهز باشد. ﴿و الرسول یدعوکم... آیات بینات﴾
- ۳- هدف اصلی انبیا، نجات مردم از تاریکی‌های جهل و شرک و تفرقه است. ﴿لیخرجکم من الظلمات الی النور﴾

| | | |
|--------------|--------------|---------------|
| .۱ طه، ۱۴ | .۲ بقره، ۱۸۳ | .۳ حج، ۲۸ |
| .۴ بقره، ۱۹۳ | .۵ بقره، ۱۷۹ | .۶ احزاب، ۵۳ |
| .۷ توبه، ۱۰۳ | .۸ مائده، ۹۱ | .۹ ابراهیم، ۲ |

۴- راه روشن، تنها راه خداست و غیر آن هر چه باشد، تاریکی است. ﴿الظلمات... النور﴾ (کلمه «الظلمات» به صورت جمع آمده، ولی کلمه «النور» در سراسر قرآن به صورت مفرد آمده است).

۵- نزول وحی بر اساس قاعده لطف است. ﴿يُنزِّلُ عَلٰی آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ... اِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ﴾

۶- بهترین نشانه رأفت و رحمت الهی، هدایت بندگان است. ﴿يُخْرِجُكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ اِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ﴾

﴿۱۰﴾ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تُنْفِقُوْا فِی سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلِیْهِ مِیْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَ
 الْاَرْضِ لَا یَسْتَوِی مِنْكُمْ مَنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ اَوْلَیَّكَ
 اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِیْنَ اَنْفَقُوْا مِنْ بَعْدِ وَقَتَلُوْا وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ
 الْحُسْنٰی وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ در حالی که (هر چه دارید می‌گذارید و می‌روید و) میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست. کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق و جهاد کردند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از آن (فتح مکه) انفاق و جهاد کرد برترند و خداوند، هر دو را وعده نیکو داده و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها:

- در قرآن کریم، صدها آیه درباره کمک به محرومان، در قالب زکات، خمس، صدقه، انفاق، قرض الحسنه، اطعام، ایثار و... مطرح شده است. هم چنین برای نوع و مقدار انفاق، شرایط انفاق کننده و انفاق شونده دستوراتی دارد. در آیات گذشته این سوره، این آیه و آیات بعد نیز به مسئله کمک به محرومان توجه خاص شده است.
- در آیه هفتم، فرمان انفاق داد و فرمود: ﴿انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ﴾ شما میراث‌بر

گذشتگان هستید، از آنچه به ارث برده‌اید انفاق کنید. در این آیه تارکان انفاق را توبیخ می‌کند، ﴿و ما لکم الا تنفقوا﴾ و هشدار می‌دهد که آنچه را به دست آورده‌اید، به ارث خواهید گذاشت و خواهید رفت، چرا به دست خود انفاق نمی‌کنید؟ ﴿و لله میراث السموات و الارض﴾

□ سبقت و سابقه در کارهای نیک، یکی از ملاک‌های ارزشیابی است. انفاق در شرایط سخت قبل از فتح مکه با انفاق در شرایط عادی بعد از آن یکسان نیست.

پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که بی‌ایمانی توبیخ دارد، ﴿و ما لکم لا تؤمنون﴾ ترک انفاق نیز توبیخ دارد. ﴿ما لکم الا تنفقوا﴾
- ۲- اخلاص، شرط قبولی اعمال است. ﴿فی سبیل الله﴾
- ۳- مقایسه، یکی از روش‌های مفید آموزشی و پرورشی است. ﴿لا یتوی منکم﴾
- ۴- گذشت از مال و جان در راه خدا، هر دو لازم است. ﴿انفق... و قاتل﴾
- ۵- انفاق، پشتوانه رزمندگان در جبهه جهاد است. ﴿انفق... و قاتل﴾
- ۶- مجاهدان از جان و مال گذشته، باید برترین جایگاه را در جامعه اسلامی دارا باشند. ﴿اولئک اعظم درجه﴾
- ۷- آنان که بعداً ملحق می‌شوند، نباید به خاطر سابقه‌ی قبلی‌ها، مورد غفلت و بی‌اعتنایی قرار گیرند. ﴿کلا وعد الله الحسنى﴾
- ۸- گاهی ممکن است شکل عمل یکسان باشد، ولی خداوند به انگیزه‌ها و حالات افراد آگاه است. ﴿و الله بما تعملون خبیر﴾

﴿۱۱﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کیست آن که به خداوند وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دو چندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است.

نکته‌ها:

- «قرض»، به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می‌شود که از بدنه جدا شده است.
- قرض به خدا، انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می‌شود. قرض در قرآن همراه با کلمه «حَسَن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی‌مَنّت باشد، قبل از سؤال سائل باشد، در حدّ وفور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.
- قرض الحسنه برکاتی دارد: کاهش کدورت و افزایش محبّت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.
- خداوندی که میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ در این آیه از مردم قرض می‌خواهد. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ...﴾
- اسلام با رکود مخالف است.
- رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله»^(۱) هرکس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.
- رکود نیروی انسانی. «اللهم انّی اعوذ بك من الكسل»^(۲) بارالها! به تو پناه می‌برم از تنبلی.
- رکود مال. «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَمْ يَنْفِقُونَهَا...»^(۳)
- رکود علمی، اخلاقی و معنوی. ﴿زِدْنِي عِلْمًا﴾^(۴)، ﴿زَادْهُمْ هُدًى﴾^(۵)، «من استوی یوماه فهو مغبون»^(۶) هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.
- رکود فکر. «من استبدّ برأیه هلك»^(۷) نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تکیروی، مایه‌ی هلاکت است.

۱. وسائل، ج ۱۷، ص ۴۰. ۲. کافی، ج ۲، ص ۵۸۵. ۳. توبه، ۳۴.
 ۴. طه، ۱۱۴. ۵. محمّد، ۱۷. ۶. بحار، ج ۶۸، ص ۱۷۳.
 ۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۰.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می‌کند. گویا خداوند، ضامن آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است. ﴿من ذا الذی یقرض الله﴾
- ۲- کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید ارزش بیشتری دارد. ﴿یقرض الله...﴾
- ۳- نفس عمل مهم نیست، حسن بودن آن مهم است. ﴿قرضاً حسناً﴾
- ۴- قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. ﴿فیضاعفه﴾
- ۵- آنجا که کار سخت است، اهرم قوی لازم دارد. چون دل کندن از مال سخت است، خداوند پاداش چند برابر را مطرح می‌کند. ﴿فیضاعفه له و له اجر کریم﴾
- ۶- قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. ﴿و له اجر کریم﴾
- ۷- برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. ﴿و له اجر کریم﴾

﴿۱۲﴾ یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان از پیش روی و جانب راستشان به سرعت پیش می‌رود. (به آنان گفته می‌شود): مژده باد شما را در امروز، به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اید. این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته‌ها:

- در آیه نهم خواندیم که انبیا مردم را از ظلمات به نور دعوت می‌کنند. این آیه می‌فرماید: کسانی که در دنیا از ظلمات جهل به نور علم، از شرک به توحید و از تفرقه به وحدت راه یافتند، در آخرت آن نور پیشاپیش آنان در حرکت و راهنمای آنهاست، در آیه ۱۵۷ سوره

اعراف نیز می‌خوانیم: ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ﴾ از دستورات نورانی قرآن که همراه پیامبر است پیروی نمایید.

□ در قیامت، مؤمنان دارای نوری هستند که در این آیه، آیه بعد و آیه هشتم سوره تحریم به آن اشاره شده است. ﴿... النَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورَهُمْ يُسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ رِيًّا اَتَمُّ لَنَا نُورًا...﴾ نور پیامبر و مؤمنان، پیشاپیش آنان در حرکت است و از خداوند می‌خواهند که نورشان کامل شود.

پیام‌ها:

۱- در قیامت، مردم یکدیگر را می‌بینند و از وضعیّت دیگران آگاه می‌شوند. ﴿یوم تری...﴾

۲- زن و مرد در دریافت پاداش الهی و تکامل معنوی یکسانند. ﴿المؤمنین والمؤمنات﴾

۳- نور ایمان، در قیامت مجسم گشته و راهنمای مؤمنان به سوی بهشت می‌شود.

﴿یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم﴾

۴- بشارت به نعمت، خود نعمتی معنوی و روانی است. ﴿بشراکم الیوم﴾

۵- رستگاری واقعی در قیامت جلوه می‌کند. ﴿خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم﴾

﴿۱۳﴾ یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا

نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ

بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ

الْعَذَابُ

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند:

درنگی کنید تا از نور شما پرتوی بگیریم. به آنان گفته می‌شود: به عقب

برگردید و (از دنیا) نوری بجوئید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود، با

دری که درونش، (بهشت) رحمت و از جانب بیرونش (جهنم) عذاب است.

نکته‌ها:

- «انظرونا» از ریشه «نظر» است. این واژه اگر بدون «إلی» بیاید به معنای انتظار و مهلت دادن است، همانند این آیه و آیه «لَا يَخْفَىٰ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ»^(۱) و اگر با «إلی» بیاید به معنای نظر کردن است، مانند آیه «يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ»^(۲)
- «اقتباس» به معنای برگرفتن قطعه‌ای از آتش است. «سور» به معنای دیوار و برج و باروی بلندی است که در قدیم دور شهرها می‌کشیدند تا مانع ورود بیگانه شود.
- در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می‌کنند:
 الف) از رهبران خود. «فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مَغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ...»^(۳) آیا می‌شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می‌شنوند.
 ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می‌خوانیم.
 ج) از فرشتگانِ مأمور دوزخ. «قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ»^(۴) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.
 د) شیطان را ملامت می‌کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می‌گوید: «فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ»^(۵) مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

پیام‌ها:

- ۱- بیماری نفاق، مرد و زن نمی‌شناسد. «المنافقون و المنافقات»
- ۲- کسانی که در دنیا حاضر نشدند از ظلمات جهل و شرک و تفرقه خارج شوند، در قیامت در ظلماتند و برای کسب نور به دیگران التماس می‌کنند. «انظرونا نقتبس من نورکم»
- ۳- تحقیر و ذلت منافقان در قیامت، هم با لفظ است «قِيلَ ارجعوا ورائکم»، هم با عمل. «فَضْرِبْ بَيْنَهُم بِسُورٍ»

۳. ابراهیم، ۲۱.

۲. محمد، ۲۰.

۱. بقره، ۱۶۲.

۵. ابراهیم، ۲۲.

۴. غافر، ۴۹.

۴- منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز، تا پای بهشت با مؤمنان می‌آید، اما همراه کافران به دوزخ وارد می‌شود. ﴿فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ... بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِ الْعَذَابِ﴾

﴿۱۴﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

منافقان، مؤمنان را ندا می‌دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها(ی باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارسید و (شیطان) فریبنده، شما را در باره خداوند فریب داد.

نکته‌ها:

- ﴿فتنتم انفسکم﴾ یعنی خود را گرفتار فتنه نفاق ساختید. «تربص» به معنای انتظار کشیدن است. «امانی» جمع «أمنیه» به معنای آرزوست. «غرور» به معنای فریبنده، یکی از لقب‌های شیطان است.
- مؤمن، بدخواه کسی نیست. ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۱) ولی منافق منتظر حادثه بد برای دیگران است. ﴿تَرَبَّصْتُمْ﴾ مؤمن، اهل یقین است ولی منافق غرق در تردید. ﴿ارْتَبْتُمْ﴾ مؤمن، واقع‌بین است و منافق خیال پرداز. ﴿غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ﴾ مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکر می‌شود. ﴿إِذَا سَمِعُوا طَائِفًا مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا﴾^(۲) ولی منافق فریب می‌خورد. ﴿غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾

۱. حشر، ۱۰.

۲. اعراف، ۲۰۱.

□ بر اساس آیات دیگر، منافقان، دین را عامل فریب مؤمنین می‌پنداشتند و می‌گفتند: ﴿غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ﴾^(۱) یا می‌گفتند: وعده‌های خدا و رسول وسیله فریب است ﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^(۲) ولی این آیه پاسخ می‌دهد که شیطان و آرزوهای طولانی، وسیله فریبند. ﴿غَرَّتْكُمْ الْإِمَانِي - غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، میان منافقان و مؤمنان گفتگوهاست. ﴿يُنَادُونَهُمْ﴾
- ۲- گفتگوی منافقان از پشت دیوار و همراه با ناله و استمداد است. ﴿يُنَادُونَهُمْ﴾
- ۳- در قیامت، خاطرات دنیوی فراموش نمی‌شود. ﴿أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾
- ۴- همراهی فیزیکی و ظاهری مهم نیست، همراهی فکری و عملی لازم است. ﴿أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾
- ۵- خطر آنجاست که انسان خود را فریب دهد و زشت‌ها را زیبا ببیند با آنکه می‌فهمد زشت است. ﴿فَتَنَّمْ أَنْفُسَكُمْ﴾
- ۶- آرزوهای دور و دراز برای زندگی در دنیا، زمینه‌ساز شک و تردید در مورد قیامت است. ﴿وَأَرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْإِمَانِي﴾
- ۷- چه بسا شیطان با وعده آمرزش و بخشش الهی، انسان را فریب داده و او را به رحمت خدا مغرور می‌سازد. ﴿غَرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾

﴿۱۵﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

پس امروز، نه از شما (منافقان) و نه از کسانی که کفر ورزیدند، بَدَل و بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شما آتش است. آتش، یاور و سزاوار شماست و بد سرانجامی است.

۱. انفال، ۴۹.

۲. احزاب، ۱۲.

نکته‌ها:

- مراد از «مولاکم»، ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است. یعنی تنها راه نجات و یاور شما، آتش است که درد شما را درمان می‌کند.^(۱)
- یکی از تفاوت‌های دنیا با آخرت، پذیرفته شدن فدیة در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است. در قیامت، مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش را به جای خود فدیة دهد ولی پذیرفته نمی‌شود. ﴿يُودَّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئِذٍ بِنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مِنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ نَنْجِيهِ كَلَّا اِنَّهَا لَظِي﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، اسباب دنیوی کارساز نیست. ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾
- ۲- منافق و کافر در دوزخ، همنشین یکدیگرند. ﴿لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ... وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- ۳- قیامت، برای مؤمن بشارت است. ﴿بَشِّرَاكُمُ الْيَوْمَ﴾ ولی برای منافق و کافر، یأس و ناامیدی. ﴿لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ... مَا وَاكُمُ النَّارُ﴾
- ۴- مولای مؤمنین خداوند است. ﴿نَعْمُ الْمَوْلَىٰ وَ نَعْمُ النَّصِيرُ﴾ ولی مولای منافقان و کافران آتش است. ﴿هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾

﴿۱۶﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنان فاسق گشتند.

۱. تفسیر المیزان.

۲. معارج، ۱۶ - ۱۱.

نکته‌ها:

- «يَأْنُ» از «آن»، به معنای مطلق زمان است.
- در این آیه، هم سبب خشوع مطرح شده که یاد خداست، ﴿تَخْشَعُ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ و هم سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی است. ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ قَسْتِ قُلُوبِهِمْ﴾. در روایات نیز می‌خوانیم: دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به قدری طولانی می‌شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می‌دهند.^(۱)
- در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می‌افکنیم:
- با راستگویان باشید. ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(۲)
- با صالحان همراه شوید. ﴿الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۳)، ﴿وَ اَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۴)
- با نیکوکاران باشید. ﴿تَوْفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ﴾^(۵)
- با صابران باشید. ﴿وَ كَاتِبِينَ مَنْ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعَفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا﴾^(۶) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.
- با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. ﴿وَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ اَسْوَةٌ﴾^(۷)، ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ﴾^(۸)
- از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. ﴿كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^(۹)
- از اهل عبادت و بندگی باشید. ﴿كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾^(۱۰)

۱. تفسیر نورالثقلین.
 ۲. توبه، ۱۱۹.
 ۳. یوسف، ۱۰۱.
 ۴. منافقون، ۱۰.
 ۵. آل عمران، ۱۹۳.
 ۶. آل عمران، ۱۴۶.
 ۷. احزاب، ۲۱.
 ۸. ممتحنه، ۴.
 ۹. اعراف، ۱۴۴.
 ۱۰. حجر، ۹۸.

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. ﴿کونوا ربّاتین﴾^(۱)
 از تسلیم‌شدگان در برابر خدا باشید. ﴿و أمرت أن أكون من المسلمین﴾^(۲)
 با اهل ایمان باشید. ﴿و أمرت أن أكون من المؤمنین﴾^(۳)
 برپادارنده قسط و عدل باشید. ﴿کونوا قوّامین بالقسط﴾^(۴)
 برپادارنده دستورات خدا باشید. ﴿کونوا قوّامین لله﴾^(۵)
 یاری‌گر دین خدا باشید. ﴿کونوا انصار الله﴾^(۶)
 منافق صفت نباشید. ﴿و لا تكونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون﴾^(۷) و مانند آنان
 (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.
 ریاکار نباشید. ﴿و لا تكونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رءاء الناس﴾^(۸) و مانند آنان
 (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.
 پیمان شکن نباشید. ﴿و لا تكونوا کالتی نقضت عزمها من بعد قوه انکاثا﴾^(۹) و همانند زنی
 نباشید که پنبه‌هایی که رشته و تابیده، و تاباند و از هم باز نمود.
 پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. ﴿لا تكونوا کالذین آذوا موسی﴾^(۱۰) و مانند یهودیانی
 نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می‌کردند.
 خدا را فراموش نکنید. ﴿لا تكونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم﴾^(۱۱) همانند کسانی که
 خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.
 نا امید نباشید. ﴿فلا تکن من القانطین﴾^(۱۲)
 ناسپاس و کافر نباشید. ﴿لا تكونوا کالذین کفروا﴾^(۱۳)
 یار و مددکار مجرمان نباشید. ﴿فلن اکون ظهیراً للمجرمین﴾^(۱۴)

- | | | |
|--------------------|---------------|---------------|
| ۱. آل عمران، ۷۹. | ۲. نمل، ۹۱. | ۳. یونس، ۱۰۴. |
| ۴. نساء، ۱۳۵. | ۵. مائده، ۸. | ۶. صف، ۱۴. |
| ۷. انفال، ۲۱. | ۸. انفال، ۴۷. | ۹. نحل، ۹۲. |
| ۱۰. احزاب، ۶۹. | ۱۱. حشر، ۱۹. | ۱۲. حجر، ۵۵. |
| ۱۳. آل عمران، ۱۵۶. | ۱۴. قصص، ۱۷. | |

شکاک و دو دل نباشید. ﴿فلا تکن من المترین﴾^(۱)
 با حق و حقیقت دشمنی نکنید. ﴿و لا تکن للخائنین خصیماً﴾^(۲) به نفع خیانت‌کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. ﴿و لا تکن من الغافلین﴾^(۳)، ﴿و لا تكوننّ من الجاهلین﴾^(۴)
 آیات و نشانه‌های الهی را دروغ نپندارید. ﴿و لا تكوننّ من الّذین کذبوا بایات اللّهِ فتکون من الخاسرین﴾^(۵) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی‌دینان نباشید. ﴿فلا تكونن ظهیراً للکافرین﴾^(۶)
 در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. ﴿و لا تكونوا من المخرسین﴾^(۷)
 تفرقه و اختلاف نداشته باشید. ﴿و لا تكونوا کالّذین تفرّقوا و اختلفوا﴾^(۸)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان بدون خشوع قلب قابل توییح است. ﴿الم یأْن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم﴾
- ۲- برای دعوت به خشوع از اهرم ایمان استفاده کنید. (شما که ایمان دارید چرا خشوع ندارید؟) ﴿الم یأْن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم﴾
- ۳- هدف از نزول آیات الهی، خشوع دل‌هاست. ﴿تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق﴾
- ۴- ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی، زمینه‌ساز خشوع قلب است. ﴿تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق﴾
- ۵- یاد الطاف الهی، عفو او، قهر او و سنت‌های او وسیله خشوع است. ﴿ان تخشع قلوبهم لذكر الله﴾

۱. آل عمران، ۶۰. ۲. نساء، ۱۰۵. ۳. اعراف، ۲۰۵.
 ۴. انعام، ۳۵. ۵. یونس، ۹۵. ۶. قصص، ۸۶.
 ۷. شعراء، ۱۸۱. ۸. آل عمران، ۱۰۵.

- ۶- از تاریخ پیشینیان عبرت بگیریم. ﴿و لا یكونوا کاذبین...﴾
- ۷- تداوم غفلت، سبب سنگدلی می شود. ﴿فطال علیهم الامد فقست قلوبهم﴾
- ۸- سنت های الهی در تاریخ برای همه امت ها یکسان است. ﴿و لا یكونوا کاذبین... من قبل﴾
- ۹- از مهلت دادن الهی سوء استفاده نکنیم. ﴿فطال علیهم الامد فقست قلوبهم﴾
- ۱۰- سنگدلی، زمینه فسق و گناه است. ﴿فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون﴾
- ۱۱- ابزار هدایت به تنهایی کافی نیست، آمادگی روحی لازم است. ﴿اوتوا الکتاب... فقست قلوبهم...﴾

﴿۱۷﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند. همانا ما نشانه های
(توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید.

نکته ها:

- در آیه قبل، خشوع دل با یاد خدا مطرح شد، در این آیه، زنده شدن زمین بعد از مرگ آن بیان شده است.
- در حدیث می خوانیم: مراد از حیات زمین بعد از مرگ آن، حیات زمین است با قیام حضرت مهدی علیه السلام به عدالت، بعد از مرگ آن به واسطه ی جور و ظلم.^(۱)
- امروزه بشر بدنبال نشانه های حیات در دیگر کرات و سیارات است، ولی تا کنون چیزی در نیافته است. اما حیات در سراسر کره زمین جاری و ساری است. در اعماق اقیانوس ها، در سطح زمین و در اوج آسمان ها. در موجودات ذره بینی، در انواع گیاهان، در انواع حیوانات و از جمله انسان.

۱. تفسیر نمونه.

این آیه، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی را، وجود حیات در این کره خاکی برشمرده و به آن اشاره کرده است. نعمتی که عوامل بسیار همچون گردش زمین به دور خورشید، فاصله زمین تا خورشید، وجود دریاها و اقیانوس‌ها و نزول باران در آن مؤثر است.

پیام‌ها:

- ۱- حیات معنوی، خشوع دل است و حیات مادی، بهار بعد از پائیز است. «تخشع قلوبهم... یحیی الارض»
- ۲- مربی باید در تربیت، از مسائل طبیعی استفاده کند. «بیتنا لکم الآیات»
- ۳- در مسائل طبیعی، باید با دید عمیق نگریت. «اعلموا... تعقلون»
- ۴- قلب رقیق و عقل دقیق لازم است. خشوع قلب در کنار تعقل و تفکر مطرح شده است. «تخشع قلوبهم... تعقلون»
- ۵- پدیده‌های طبیعی، کلاس رشد انسان است. «یحیی الارض... لعلکم تعقلون»

﴿۱۸﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

همانا مردان و زنان صدقه‌دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده‌اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود.

نکته‌ها:

- در آیه ۱۶ مسئله دل مطرح شد، در آیه ۱۷ مسئله فکر و در این آیه مسئله رفتار و کردار.
- در تعلیم و تربیت، شیوه گام به گام لازم است. در آیه ۱۶، کلام با سؤال مطرح می‌شود «الم یأن» در گام بعد سخن از آمادگی روحی و خشوع دل هاست، در گام بعد سخن از علم و تعقل و در این آیه، طرح مسأله با قاطعیت است. «انّ المصدّقین...» آری، کمک به محرومان، نیاز به دو شرط اساسی دارد: دلی که با یاد خدا و آیات او نرم شده باشد و علم و عقلی که آینده‌نگر باشد و بداند که بعد از ریزش‌ها، رویش هاست. «یحیی الارض بعد موتها» و

کاهش مال امروز، سبب افزایش آن است. ﴿یضعف... اجر کریم﴾
 □ انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کریم است.

پیام‌ها:

- ۱- برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک‌های بلاعوض لازم است و هم قرض الحسنه و کمک‌هایی که برگشت دارد. ﴿المصدقین... اقرضوا الله﴾
- ۲- وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. ﴿اقرضوا الله﴾ به جای «اقرضوا الناس»
- ۳- زن و مرد در حق مالکیت و حلّ مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. ﴿ان المصدقین و المصدقات﴾
- ۴- آنچه مهم است نجات فقرا است، خواه از طریق انفاق و خواه از طریق قرض. ﴿المصدقین... اقرضوا...﴾
- ۵- قرض و انفاق، در ظاهر کردن مال است ولی در واقع رشد است. ﴿یضعف﴾
- ۶- قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. ﴿یضعف... اجر کریم﴾

﴿۱۹﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّٰدِقُونَ وَالشَّٰهَدَآءُ
 عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
 أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که به خدا و پیامبران‌ش ایمان آورده‌اند، آنان همان کسانی هستند که سر تا پا صداقتند و نزد پروردگارشان گواهند، پاداش و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخند.

نکته‌ها:

- «صَدِّیق» به کسی گفته می‌شود که سر تا پا راستی و درستی است و دل و زبان و عمل او یکی است و صداقت جزء خلق و خوی او شده است. در قرآن، این لقب به کسانی همچون

ابراهیم، ادریس، یوسف و مریم علیهم السلام داده شده است ولی این آیه راه صدیق شدن را به روی همه کسانی که اهل ایمان باشند باز کرده است، کلمه «شهداء» به معنای گواهان است که شامل شهدای در جبهه‌ها نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به خدا و تمام انبیا، نشانه صداقت انسان است. «و رسله... هم الصدیقون»
- ۲- برای کسانی که در دنیا، از نور هدایت انبیا بهره‌مند شده‌اند، در قیامت، نور خواهد بود. «لهم اجرهم و نورهم»
- ۳- تشویق و تهدید در کنار هم لازم است. «اولئك هم الصدیقون... اولئك اصحاب الجحیم»
- ۴- مؤمنان، هم اجر دارند و هم نور «اجرهم و نورهم» ولی کافران، تنها کیفر دارند. «اصحاب الجحیم»

﴿ ۲۰ ﴾ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی در اموال و اولاد نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید و مغفرت و رضوانی از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای غرور نیست.

نکته‌ها:

- «غیث» به معنای باران مفید است ولی «مطر» شامل باران مضر نیز می‌شود. «غیث» از

- همان «غیث» است. شاید به خاطر آن که باران، پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غیث» نامیده می‌شود.
- «پهچ» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش. «حطام» به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می‌شکند مثل کاه.
- لهُو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر آمده است.
- ﴿و ما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو﴾^(۱)
- ﴿و ما هذه الحیوة الدنیا الا لعب و لهو﴾^(۲)
- ﴿انما الحیوة الدنیا لعب و لهو﴾^(۳)
- ﴿اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو﴾^(۴)
- شاید از جمع بندی آیات قرآن بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را با نگاه هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت‌های آن ارزش است.
- در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند، دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.
- در آیات قبل سخن از صدقه و قرض الحسنه بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می‌کند.
- از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند.
- در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه‌گیری. «اعلموا» برای تبیین است، «کمثل غیث» برای تمثیل و «عذاب شدید و مغفرة» نتیجه‌گیری است.

۱. انعام، ۳۲.

۲. عنکبوت، ۶۴.

۳. محمد، ۳۶.

۴. حدید، ۲۰.

پیام‌ها:

- ۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. ﴿اعلموا﴾
- ۲- قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می‌کند. ﴿واعلموا انما الحیاة الدنیا﴾
- ۳- زیبایی‌های دنیا زودگذر است. ﴿وزینة... تراه مصفراً﴾
- ۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار بر ریزان است. ﴿أعجب الکفار نباته ثمّ یهیج فتراه مصفراً ثمّ یكون حطاماً﴾
- ۵- جلوه‌های دنیا، تنها کافران را فریب می‌دهد و به شگفتی وامی‌دارد. ﴿اعجب الکفار نباته﴾
- ۶- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می‌رسد. ﴿لعب و هو... أعجب الکفار... و فی الاخرة عذاب شدید﴾
- ۷- زینت‌های دنیا، چون زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب تفاخر و فخرفروشی گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند. ﴿زینة و تفاخر بینکم... و فی الاخرة عذاب شدید﴾
- ۸- کثرت اموال و افزایش مال و ثروت، اگر به کفر یا کفران بیانجامد، سرنوشت تلخی در پی دارد. ﴿تکاثر فی الاموال... أعجب الکفار... و فی الاخرة عذاب شدید﴾
- ۹- کثرت فرزندان و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که به کثرت دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزر شوند. ﴿تکاثر فی... الاولاد... و فی الاخرة عذاب شدید﴾
- ۱۰- آنچه برای کافر موجب فریب و کيفر است، برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. ﴿انما الحیاة الدنیا... و فی الاخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان﴾
- ۱۱- تا لغزش‌ها برطرف نشود، دست‌یابی به رضوان الهی سخت خواهد بود. ﴿مغفرة من الله و رضوان﴾
- ۱۲- عذاب شدید، عکس‌العمل کار خود انسان است، ولی آمرزش و لطف از

جانب خداست. ﴿مغفرة من الله﴾

۱۳- باید انسان بین بیم و امید باشد. ﴿عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان﴾

﴿۲۱﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ

الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل، سخن این بود که نتیجه کارهای دنیوی یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان، در این آیه بر سبقت جهت رسیدن به مغفرت، تأکید شده است.

مسابقه در قرآن

شرکت برای همگان آزاد است. ﴿سابقوا﴾

مورد مسابقه معنویات است. ﴿مغفرة﴾

برگزار کننده آن، خداوند است. ﴿سابقوا﴾

جوایز آن از قبل تعیین شده است. ﴿أعدت﴾

زمان و مکان خاص ندارد. ﴿سابقوا﴾ مطلق است.

نوع جایزه و ویژگی‌های آن روشن است. ﴿جنة عرضها كعرض السماء﴾

جایزه بر اساس فضل الهی است. ﴿ذلك فضل الله﴾

در جوایز هیچ گونه محدودیتی نیست. ﴿ذوالفضل العظيم﴾

پیام‌ها:

- ۱- هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. «متاع الغرور... سابقوا الى مغفرة...»
- ۲- آنچه به کارها ارزش می‌دهد، سرعت و سبقت است. «سابقوا...»
- ۳- به جای اینکه به سوی تفاخر و تکاثر (که در آیه قبل بود) سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید. «سابقوا»
- ۴- بخشش و آمرزش از شئون ربوبیت است. «مغفرة من ربکم»
- ۵- اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن. «مغفرة... و جنّة...»
- ۶- با بالا بردن شناخت و معرفت نسبت به دنیا و آخرت، انتخاب را بر مردم آسان کنید. «فتراه مصفراً... ثم يكون حطاماً... جنّة عرضها كعرض السماء...»
- ۷- گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است، شما را به بهشتی می‌رساند که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است. «كعرض السماء والارض...»
- ۸- ایمان به همه‌ی پیامبران، لازمه ایمان به خداست. «آمنوا بالله و رسله»
- ۹- بهشت، فضل خداوند به مؤمنان است. «ذلك فضل الله»
- ۱۰- نسبت به بهشتی یا جهنمی بودن افراد داوری نکنیم که خداوند در قیامت، با فضلش رفتار می‌کند و چه بسا دوزخیان نزد ما، بهشتیان نزد خداوند باشند. «يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم»

﴿۲۲﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

□ «نبرأها» از «برء» به معنی پدید آوردن است. خداوندی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است، برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است، همچون زلزله و قحطی و سیل برای زمین و بیماری و جراحت و مردن برای انسان.

□ در متون تاریخی آمده است که یزید به اهل بیت امام حسین علیه السلام که در دست او اسیر بودند، گفت: مصیبتی که بر شما وارد شد بخاطر عملکرد خود شما بود و آیه ۳۰ سوره شوری را خواند که ﴿ما اصابکم من مصیبة فها کسبت ایدیکم...﴾ امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود: این آیه درباره ما نازل نشده و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمود. یعنی خداوند از پیش مقرر کرده بود که ما چنین سختی‌ها و مشکلاتی را برای حفظ دین او تحمل کنیم.

آری، بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنین وسیله آزمایش و رشد و برای اولیای خدا وسیله دریافت درجات است. در حدیث می‌خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجة»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع ﴿مصیبة فی الارض﴾ و یا جراحات و مر و میر ﴿فی انفسکم﴾ می‌شود، بر اساس نظام از پیش پایه‌گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. ﴿الا فی کتاب من قبل ان نبرأها﴾
- ۲- هستی، حساب و کتاب دارد و تمام پدیده‌ها، پیش از وقوع، ثبت است. ﴿ما اصاب... الا فی کتاب﴾
- ۳- هیچ حادثه‌ای برای خداوند تازگی ندارد. ﴿فی کتاب من قبل ان نبرأها﴾
- ۴- از احاطه خداوند بر تمام حوادث طبیعی تعجب نکنید. ﴿انّ ذلك علی الله یسیر﴾

۱. تفسیر نمونه.

﴿۲۳﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- «مختال» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.
- این آیه دلیل آیه قبل است. یعنی این که به شما خبر دادیم که حوادث را پیش از آنکه حادث شوند نوشته‌ایم، برای آن است که دیگر به خاطر نعمتی که از دست می‌دهید اندوه نخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت‌ها امانت الهی است که به شما سپرده‌اند.^(۱)
- تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پلّه‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن است و باید بدون توجه به رنگ پلّه‌ها به سرعت از آن گذشت.
- کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلا فرمود: «و ما رأيتُ الا جميلاً»^(۲) و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه فرمود: «رضاً بقضائك، صبراً على بلائك» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. «و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بشدی امه»^(۳)
- اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است.
- اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن آن شاد نمی‌شویم

۱. تفسیر المیزان.

۲. لُهوف، ص ۱۶۰

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵.

و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبران‌ش در قیامت است از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.
 □ حضرت علی علیه السلام فرمودند: زهد در قرآن در دو کلمه آمده است، سپس این آیه را تلاوت فرمودند. «الزهد کله بین کلمتین فی القرآن، قال سبحانه تعالی: ﴿لکیلا تأسوا علی ما فاقکم و لا تفرحوا بما اتاکم﴾»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- حوادث، هدفدار است. ﴿ما اصاب من مصیبه... لکیلا تأسوا علی ما فاتکم...﴾
- ۲- نعمت‌ها از خداوند است. ﴿اتاکم﴾ ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. ﴿فاتکم﴾
- ۳- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. ﴿فی کتاب من قبل ان نبرءها... لکیلا تأسوا﴾
- ۴- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان عضه نخورند و مغرور نشوند. ﴿لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا﴾
- ۵- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها و یا سرمست شدن به داشته‌ها مذموم است. ﴿لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا﴾
- ۶- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می‌کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می‌فرشد. ﴿مختال فخور﴾
- ۷- خیال‌های درونی، مقدمه فخر فروشی‌های بیرونی است. ﴿مختال فخور﴾

﴿۲۴﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ
 الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی‌شک خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

نکته‌ها:

□ ریشه بخل، حفظ برتری و فخر فروشی است، زیرا اگر نعمت‌ها در دست دیگران نیز باشد، وسیله فخر فروشی از دست می‌رود.

□ امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَاللّٰهُ اللّٰهُ معشر العباد و انتم سالمون فی الصّحة قبل السقم و فی الفسحة قبل الضیق فاسعوا فی فکاکِ رقابکم من قبل ان تغلق رهائها أسهروا عیونکم و أضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و انفقوا اموالکم و خذوا من اجسادکم فجدوا بها علی انفسکم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال اللّٰهُ سبحانه: ﴿ان تنصروا اللّٰهُ ینصرکم و یتبّت اقدامکم﴾ و قال تعالی: ﴿من ذا الذی یقرض اللّٰهُ قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر کریم﴾ فلم یستنصرکم من ذلّ و لم یستقرضکم من قلّ استنصرکم و له جنود السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایکم احسن عملاً فبادروا باعمالکم تکتونوا مع جیران اللّٰهُ فی داره»
خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه‌ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می‌برید پیش از آنکه تنگنای زندگی شما را در خود فرو برد، پس بکوشید در آزادسازی گردن‌هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب‌زنده‌داری کنید و شکم‌هایتان را خالی نگه‌دارید. در راه خیرات گام‌ها بردارید و اموالتان را در راه مستمندان انفاق کنید. از بدن مادی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره‌ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نوزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و شما را ثابت قدم می‌دارد و فرمود: کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواسته است.

از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او تنها

بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است. و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

بخل در روایات

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید شُخّ چیست؟ فرمود: «ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفقت تلفاً»^(۱) آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می‌کنی تلف شده بینداری.

«لا تدخلن فی مشورتک بخيلاً»^(۲) افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«النظر الی البخیل یقسی القلب»^(۳) نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می‌کند.

«البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود»^(۴) بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می‌کرد: «اللّهم قنی شحّ نفسی»^(۵) خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می‌ورزند. «البخیل من بخل بالسلام»^(۶)، آنکه در سلام بخل ورزد، بخیل است.

«البخیل حقاً من ذکرته عنده فلم یُصل علیّ»^(۷) پیامبر فرمود: بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود، ولی او بر من درود و صلوات نفرستد.

«البخل باخراج ما افترض اللّهُ من الاموال اقیح البخل»^(۸) بدترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی چون خمس و زکات است.

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۵. ۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۳. بحار، ج ۷۸، ص ۵۳.
 ۴. غررالحکم. ۵. بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۱. ۶. بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۵.
 ۷. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۶. ۸. غررالحکم.

پیام‌ها:

- ۱- بخل کردن و سفارش نمودن به بخل، از نشانه‌های افراد متکبر و فخر فروش است. «مختال فخور الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل»
- ۲- بخیل، محبوب خدا نیست. «و الله لا یحب کلّ مختال فخور الذین یبخلون»
- ۳- گناه آنجا خطرناک می‌شود که سیره انسان شود. «یبخلون و یأمرون... بالبخل»
- ۴- چون بخیل می‌داند که اگر دیگران بخشش کنند، بخل او هویدا و سبب رسوایی او می‌شود، به دیگران دستور بخل می‌دهد. «یأمرون الناس بالبخل»
- ۵- بخل، اعراض و رویگردانی از فرمان خداست. «و من یتولّ»
- ۶- غنی بودن کافی نیست، حمید و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است که این امر با انفاق و وام حاصل می‌شود. (معمولاً افراد بخیل، غنی هستند ولی به خاطر بخل، مورد ستایش مردم نیستند. لذا این آیه درباره خداوند می‌فرماید: «فان الله هو الغنی الحمید»

﴿۲۵﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوریم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبران او را به نادیده یاری می‌کند. آری خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها:

- مراد از «البیّنات»، معجزات روشنگر است که حجّت را بر مردم تمام می‌کند و مراد از «الکتاب»، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

□ مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است.^(۱)

□ مراد از انزال آهن در ﴿انزلنا الحدید﴾، شبیه انزال چهارپایان در ﴿انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج﴾^(۲) می باشد. زیرا بر اساس آیهی ﴿و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم﴾^(۳) منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی را پس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می آورد، که این خود نوعی نزول است.^(۴)

□ مراد از ﴿ینصره... بالغیب﴾ آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشند یاری کنند و روشن است که مراد از یاری خدا، یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

□ بهره گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است. ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت های ویژه خداوند به اوست ﴿التا له الحدید﴾^(۵) در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. ﴿و لهم مقام من حدید﴾^(۶)

□ جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه ﴿الکتاب﴾، قضائیه ﴿المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾ و مجریه. ﴿انزلنا الحدید فیه بأس شدید﴾

پیام ها:

- ۱- در مدیریت به هر کس مسئولیت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. ﴿ارسلنا رسلنا بالبینات و... الکتاب و المیزان﴾
- ۲- در مدیریت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. ﴿ارسلنا... الکتاب و المیزان... ليقوم الناس بالقسط﴾

۱. تفسیر المیزان. ۲. زمر، ۶. ۳. حجر، ۲۱.
 ۴. تفسیر المیزان. ۵. سبأ، ۱۰. ۶. حج، ۲۲.

- ۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. «ارسلنا... الكتاب... ليقوم الناس بالقسط»
- ۴- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. «ارسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۵- بعد از اتمام حجّت از طرف خداوند، مسئولیت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. «ارسلنا... انزلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بالقسط» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۷- تمام انبیا، یک هدف دارند. «ارسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۸- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۹- در نظام الهی، مردم بر سر نوشت خود حاکمند. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۱۰- تأمین عدالت، به مشارک عمومی نیاز دارد. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۱۱- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «انزلنا... الكتاب و الميزان... و انزلنا الحديد»
- ۱۲- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. «ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد»
- ۱۳- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. «و ليعلم الله من ينصره»
- ۱۴- حمایت از دین و اولیای خدا، زمانی ارزش دارد که به دور از هر ریا و خودنمایی، بلکه از باطن دل و طیب نفس باشد. «من ينصره و رسله بالغيب»
- ۱۵- گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. «ليعلم الله من ينصره... ان الله قوي عزيز»

﴿۲۶﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوءَ
وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و در خاندان آنان نبوت و کتاب را
قرار دادیم پس بعضی از آنان هدایت یافتند ولی بسیاری از آنان فاسقند.

نکته‌ها:

- در آیه قبل، سخن از فرستادن انبیا، به طور کلی بود. در این آیه دو نمونه از الگوها را که سر
سلسله پیامبران بعد از خود هستند، بیان می‌کند.
- خداوند، امامت را نیز در نسل و ذریه پیامبر اسلام قرار داد و این به معنای آن نیست که
نظام نبوت یا امامت، همانند نظام پادشاهی موروثی است. بلکه به معنای آن است که
طهارت باطن و توان و استعداد لازم، به فرزندان و نسل منتقل می‌شود و در صورتی که
دیگر شرایط فراهم باشد، او به مقام نبوت یا امامت می‌رسد. لذا هنگامی که حضرت ابراهیم
مقام امامت را برای فرزندان‌ش طلب کرد و فرمود: ﴿و من ذرّیتی﴾ خداوند پاسخ داد: ﴿لا
ینال عهدی الظالمین﴾^(۱) عهد امامت من به ناهلان از نسل تو نمی‌رسد. پس معیار اصلی
برای انتصاب پیامبر یا امام، اهلیت و صلاحیت است، نه وراثت.

پیام‌ها:

- ۱- در یاد کردن بزرگان، پیشتازان را مقدم بدانید. ﴿نوحاً و ابراهیم﴾
- ۲- مقام نبوت، به انتصاب الهی است نه انتخاب مردم. ﴿جعلنا فی ذرّیتها النبوة﴾
- ۳- پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیا، همواره بوده است. ﴿فمنهم مهتد و کثیر...﴾
- ۴- در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریت، نشانه حقانیت نیست. ﴿کثیر منهم فاسقون﴾
- ۵- از نسل و ذریه پاکان بودن، دلیل پاکی نیست. ﴿کثیر منهم فاسقون﴾

﴿۲۷﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ
 آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَ
 رَهْبَانِيََّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا
 رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ
 مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر
 مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل کسانی که او را
 پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش
 خود در آوردند ما آن را بر آنان مقرر نکرده بودیم، مگر (آن که) به قصد
 جلب خشنودی خداوند (انجام دهند) ولی آن گونه که باید، حق آن را
 مراعات نکردند. پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند پاداش دادیم
 ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند.

نکته‌ها:

- «رهبانیت»، از «رهبت» به معنای خوف و خشیت است. به کسانی که به انگیزه خشیت از
 خداوند، از مردم کناره می‌گیرند و به عبادت خدا می‌پردازند، رُهبان گفته می‌شود.
- گرچه رهبانیت را خدا بر پیروان حضرت عیسی واجب نکرده بود و خودشان برای رضای
 خدا آن را بر خود لازم کرده بودند، ولی حق آن را به جای نیاوردند و حدود آن را مراعات
 نکردند، نظیر نماز و روزه مستحبی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد باید آن را تمام کند.
- ممکن است معنای آیه این باشد که یاران مسیح از پیش خود به سراغ رهبانیت رفتند و ما
 آن را بر آنان واجب نکردیم، ولی اگر حدود آن را مراعات می‌کردند، مورد رضایت ما بود.
 چنانکه اصحاب کهف، برای حفظ دین خود، از مردم دوری گزیدند و غارنشین شدند.
- «بدعت» به معنای نوآوری است. در امور علمی و صنعتی، ابداع و اختراع، امری پسندیده
 است ولی در امور دینی که پایه‌ی آن قوانین الهی است، وارد کردن هرگونه عقیده و سلیقه

شخصی، بدعت محسوب شده و قابل پذیرش نیست.

□ خداوند خواهان کار کامل است، لذا از کسانی که حقّ کاری را ادا نمی‌کنند، مذمت می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ و در موارد دیگر مؤمنان را به رعایت حقّ تقوا و جهاد سفارش کرده است. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾^(۱) و ﴿...حَقَّ جِهَادِهِ﴾^(۲)

رهبانیت در اسلام

قرآن کریم، رهبانیت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است نظیر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾^(۳) ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می‌کنی؟

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۴) بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیبّات را حرام کرده است؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾^(۵) ای مؤمنان، طیبّاتی را که خداوند برای شما حلال نموده حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب‌ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: من نکاح می‌کنم و شب‌ها می‌خوابم، هر کس از سنت من پیروی نکند از من نیست.^(۶)

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لَمْ يَكْتَبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَةَ اِنَّمَا رَهْبَانِيَةُ اُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۷) خداوند بر ما رهبانیت ننوشته است. رهبانیت اّمّت من، جهاد در راه خداست.

امام علی عليه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به این منزل محتاج‌تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمان‌داری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: اما برادرم عاصم دنیا را

۱. آل عمران، ۱۰۲.

۲. حج، ۷۸.

۳. تحریم، ۱.

۴. اعراف، ۳۲.

۵. مائده، ۸۷.

۶. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۷.

۷. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «یا عدیّ نفسه لقد استهام بك الخبیث اما رحمت اهلك و وُلدك اترى الله احلّ لك الطیّبات و هو یكره ان تأخذها» ای دشمن نفس، شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندان رحمت نمی‌کنی. آیا نمی‌بینی که خداوند طیبّات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت ﷺ فرمود: «انّی لست كأنت أنّ الله تعالی فرض علی ائمة الحق أن یقدروا انفسهم بضعفة الناس»^(۱) حساب من از شما جداست. خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند.

گروهی از صوفیّه به امام رضا ﷺ گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباج می‌پوشید و بر تخت تکیه می‌زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «قل من حرّم زینة الله...»^(۲)

گاهی پیامبر اکرم ﷺ بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می‌زد و می‌فرمود: «مالی اراک شعناء مرهاء سلتاء»^(۳) چرا (در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید. □ از اینکه کلمه انجیل مفرد آمده می‌فهمیم که فقط یک انجیل بر حضرت مسیح نازل شده است، پس انجیل متعدّد امروز از کجا پیدا شده است؟

□ نشانه پیروان حضرت عیسی رافت و رحمت است «اتبعوه رافة و رحمة» ولی نشانه یاران پیامبر اسلام ﷺ رحمت نسبت به خودی‌ها و شدت نسبت به معاندین است. «و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^(۴)

□ کلمات «رئوف» و «رحیم» ده بار در قرآن در کنار هم آمده است. «رئوف» به معنای دلسوزی برای رفع سختی و تلخی است و «رحیم» به معنای محبت و رحمت بعد از رفع تلخی و سختی. رافت در مورد دفع شرّ است و رحمت و مورد جلب خیر.

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۸. ۲. بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۱. ۳. بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۲. ۴. فتح، ۲۹.

پیام‌ها:

- ۱- در طول تاریخ انبیا پی در پی آمده‌اند و جریان نبوت یک امر مستمر بوده است. ﴿قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم... قَفَّيْنَا﴾
- ۲- از افراد ویژه باید تجلیل ویژه کرد، نام بردن از نوح و ابراهیم و عیسی علیهم‌السلام در کنار عنوان کلی ﴿رسلنا، رسله﴾ نشانه‌ی تجلیل ویژه است. ﴿قَفَّيْنَا... برسلنا و قَفَّيْنَا بعیسی بن مریم﴾
- ۳- از صفات و ویژگی‌های خوب پیروان هر یک از ادیان و مکاتب، باید یاد کرد. ﴿جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رَأْفَةً و رَحْمَةً﴾
- ۴- پیروی از پیامبران، زمینه دریافت صفای دل و رأفت و رحمت است. ﴿اتبعوه رَأْفَةً و رَحْمَةً﴾
- ۵- هم باید موانع صمیمیت را برطرف کرد، ﴿رَأْفَةً﴾ و هم باید عوامل محبت را بوجود آورد. ﴿رَحْمَةً﴾
- ۶- نوآوری‌های سلیقه‌ای و بدعت در دین، مورد پذیرش خداوند نیست. ﴿رهبانیة ابتدعوها ما کتبناها علیهم﴾
- ۷- بدعت، از آفات و آسیب‌های ادیان آسمانی است. ﴿رهبانیة ابتدعوها﴾
- ۸- چه بسا انگیزه‌های پاک و خالص که چون در مسیر شریعت الهی نبوده است، به خرافات و بدعت انجامیده است. ﴿رهبانیة ابتدعوها... ابتغاء رضوان الله﴾
- ۹- کفر و فسق، قرین یکدیگرند. (در مقابل ایمان، فسق قرار گرفته است، در حالی که باید، کفر مطرح می‌شد.) ﴿الذین آمنوا... کثیر منهم فاسقون﴾

﴿۲۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَّ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ
مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا از رحمت خود، دو بهره به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن (در دنیا و آخرت) راه را طی کنید، و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- مخاطب این آیه می‌تواند مسیحیان آیه قبل باشد تا حق ترک دنیا و رهبانیت را ادا کنند و بعد از حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند، تا هم اجر ایمان به مسیح علیه السلام را داشته باشند و هم پاداش ایمان به محمد صلی الله علیه و آله را. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: آن مسیحیانی که به من ایمان آوردند حق رهبانیت را ادا کردند.^(۱)
- البته می‌توان آیه را مستقل از آیه قبل معنا کرد که مقصود آن باشد که مسلمانان، ایمان خود به خدا و رسول را تعمیق بخشند.
- ممکن است مقصود از «کفلین من رحمته»، یکی نور باطنی و یکی مغفرت الهی باشد که در ادامه آیه آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- لازمه ایمان به خدا، تقوا و پرهیز است. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله»
- ۲- همواره باید ایمان خود را عمیق‌تر کنیم. «آمنوا... آمنوا»
- ۳- هر یک از ایمان و تقوا سهمی از رحمت است. «آمنوا اتقوا... کفلین من رحمته»
- ۴- مؤمن متقی، هرگز در بن بست قرار نمی‌گیرد. «آمنوا اتقوا... يجعل لكم نوراً...»
- ۵- مؤمن، معصوم از گناه نیست، ولی متقی است و با سپر تقوا به میدان می‌آید. لذا خداوند خطاهای او را می‌بخشد. «اتقوا الله... یغفر لكم و الله غفور رحیم»
- ۶- در دریافت الطاف الهی، سنّ و نژاد و قبیله و ادعا ملاک نیست، ایمان و تقوا ملاک است. «اتقوا الله و آمنوا... یؤتکم کفلین من رحمته»

۱. تفسیر مجمع البیان.

﴿۲۹﴾ لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَفْخِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ

الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان، راهی به فضل خدا ندارند (و همه امتیازات و الطاف دو چندانى مخصوص آنان است) و بدانند که فضل (و عنایت، تنها) به دست خداست، او به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند دارای بخشش بزرگ است.

نکته‌ها:

- این سوره با تسبیح خداوند آغاز و با فضل الهی پایان یافت.
- در آیه ۵۱ سوره قصص، خداوند درباره اهل کتابی که به اسلام ایمان آورند، وعده پاداش دو برابر می‌دهد: ﴿اجرهم مرتین﴾، در این آیات به مسلمانان نیز می‌فرماید: اگر اهل تقوا و ایمان به پیامبر اسلام ﷺ باشید، پاداش شما نیز دو برابر است، تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان قادر بر دریافت الطاف الهی نیستند و این الطاف ویژه آنان است.
- با توجه به آیاتی که در آن «فضل عظیم» به کار رفته است، معلوم می‌شود که فضل بزرگ الهی، هدایت، بهشت، مغفرت، نبوت، پیروی از رضای خداوند، داشتن دید و تشخیص صحیح است و درباره نعمت‌های مادی، این تعبیر نیامده است.

پیام‌ها:

- ۱- با صراحت، جلوی توهّمات و توقّعات و انحرافات را بگیرد. ﴿لئلا يعلم اهل الكتاب﴾
- ۲- تفضّل الهی وابسته به اراده حکیمانه است، نه تصوّرات ما. ﴿انّ الفضل بيد الله﴾
- ۳- خدای حکیم، افراد ویژه را برای دریافت فضل خود انتخاب می‌کند. ﴿يؤتیه من يشاء﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»